یادداشت

گره کور تنگه هرمز؛ مسئله‌ای فراتر از عبور کشتی‌ها

امیرپسنده‌پور
کارشناس حوزه بین‌الملل

تنگه هرمز را نمی‌توان صرفا یک آبراه باریک میان ایران و عمان دانست. این تنگه یکی از نقاطی است که در آن جغرافیا، انرژی، حقوق بین‌الملل و رقابت قدرت‌های بزرگ به یکدیگر گره خورده‌اند. در نیمه نخست سال ۲۰۲۵، به‌طور متوسط روزانه حدود ۲۰.۹ میلیون بشکه نفت و نزدیک به ۱۱.۴ میلیارد فوت مکعب در روز گاز طبیعی مایع‌شده از هرمز عبور می‌کرد؛ یعنی حدود یک‌پنجم مصرف جهانی مایعات نفتی و بیش از یک‌پنجم تجارت جهانی LNG. اما اهمیت هرمز فقط در حجم انرژی عبوری نیست. گره اصلی، مسئله نظم حاکم بر این آبراه است. تا زمانی که تهران و واشینگتن -و در سطحی وسیع‌تر، کشورهای ساحلی خلیج فارس و قدرت‌های مصرف‌کننده انرژی- بر سر اینکه «چه کسی، براساس چه قواعدی و با چه تضمینی، امنیت هرمز را تأمین و تنظیم می‌کند» به توافق نرسیده باشند، هر آتش‌بس یا کاهش موقتی تنش الزاما به معنای پایان مناقشه نیست.

دو برداشت متفاوت از «نظم»

در نگاه ایران، امنیت هرمز نمی‌تواند جدا از موقعیت جغرافیایی و امنیتی ایران تعریف شود. ایران طولانی‌ترین ساحل در بخش شمالی خلیج فارس را در اختیار دارد و طبیعی است که حضور نظامی قدرتی خارج از منطقه را در نزدیکی مرزهای خود بخشی از معادله امنیتی بداند. از این منظر، نظم مطلوب تهران نظمی است که در آن نقش تعیین‌کننده کشورهای ساحلی، به‌ویژه ایران، به رسمیت شناخته شود و حضور نظامی آمریکا نتواند به ابزار اعمال فشار دائمی علیه ایران تبدیل شود.

در مقابل، برداشت آمریکا از امنیت هرمز بر مفهومی متفاوت استوار است: آزادی کشتیرانی، امنیت تجارت بین‌المللی و جلوگیری از تبدیل‌شدن یک آبراه حیاتی به ابزار فشار یک دولت ساحلی. تحلیل‌های اخیر نیز نشان می‌دهند اختلاف تهران و واشینگتن صرفا بر سر عبور چند کشتی نیست، بلکه به رقابتی بر سر اهرم سیاسی و امنیتی ناشی از کنترل یا تضمین دسترسی به تنگه تبدیل شده است.

بنابراین، آنچه در هرمز شاهد آن هستیم، برخورد دو تعریف از امنیت است: امنیت از نگاه دولت ساحلی در برابر امنیت از نگاه قدرت دریایی و تجارت بین‌المللی.

حقوق بین‌الملل؛ بخشی از مسئله، نه تمام آن

از منظر حقوق دریاها نیز وضعیت پیچیده است. رژیم «عبور ترانزیتی» در کنوانسیون حقوق دریاهای ۱۹۸۲ برای تنگه‌های مورد استفاده در کشتیرانی بین‌المللی پیش‌بینی شده است؛ اما ایران عضو کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها نیست و درباره دامنه قواعد عرفی حاکم بر هرمز اختلاف حقوقی وجود دارد. پژوهش‌های حقوقی درباره هرمز نیز بر همین شکاف میان رژیم قراردادی UNCLOS، حقوق عرفی و برداشت ایران تأکید کرده‌اند.

این نکته مهم است، زیرا نشان می‌دهد حتی اگر همه طرف‌ها به اصل «بازبودن هرمز» اذعان کنند، باز هم پرسش‌های اساسی باقی می‌ماند: چه کسی امنیت کشتی‌ها را تأمین می‌کند؟ در چه شرایطی یک کشتی می‌تواند متوقف یا بازرسی شود؟ حضور نیروهای نظامی خارجی چه حدودی دارد؟ و در صورت بروز بحران، چه نهادی مسئول جلوگیری از تشدید درگیری است؟ پاسخ این پرسش‌ها بدون یک نظم مورد قبول طرف‌های اصلی ممکن نیست.

چرا وضعیت موجود پایدار نیست؟ تجربه سال‌های اخیر نشان داده است می‌توان برای مدتی با بازدارندگی نظامی، اسکورت دریایی، تحریم، تهدید و مذاکره بحران را کنترل کرد؛ اما این ابزارها لزوما یک نظم پایدار تولید نمی‌کنند. حتی آتش‌بس میان ایران و آمریکا در سال ۲۰۲۶ نیز به‌گزارش CSIS موجب بازگشت تدریجی کشتی‌ها شد، اما اختلاف درباره شرایط عبور و امنیت کشتیرانی ادامه یافت و وضعیت شکننده باقی ماند.

تحولات سپتامبر ۲۰۲۶ این شکنندگی را دوباره آشکار کرده است: طبق داده‌های کشتیرانی گزارش‌شده توسط رویترز، عبور کشتی‌های تجاری از هرمز در برخی روزها به تعداد تک‌رقمی سقوط کرده و بسیار پایین‌تر از میانگین معمول قرار گرفته است. این وضعیت یک واقعیت ساده را برجسته می‌کند: بازبودن فیزیکی تنگه با امن‌بودن سیاسی و حقوقی آن یکسان نیست.

پایان مناقشه، نه صرفا پایان بحران

از همین‌جا می‌توان به مسئله اصلی رسید. اگر هدف فقط بازگرداندن کشتی‌ها به هرمز باشد، می‌توان با یک توافق موقت، کاهش تنش یا ترتیبات نظامی به آن دست یافت. اما اگر هدف پایان مناقشه هرمز باشد، مسئله بسیار عمیق‌تر است. پایان مناقشه مستلزم شکل‌گیری یک نظم است؛ نظمی که باید تکلیف سه موضوع را روشن کند: حاکمیت و حقوق کشورهای ساحلی، آزادی و امنیت کشتیرانی بین‌المللی و حدود حضور نظامی قدرت‌های خارجی.

این نظم می‌تواند در نهایت به شکل‌های متفاوتی تحقق پیدا کند. یک سناریو، شکل‌گیری نظمی نزدیک‌تر به دیدگاه ایران است؛ یعنی کاهش حضور نظامی آمریکا، افزایش نقش کشورهای ساحلی و ایجاد سازوکار امنیتی منطقه‌ای. سناریوی دیگر، تثبیت نظمی نزدیک‌تر به الگوی مطلوب آمریکاست؛ یعنی تضمین آزادی کشتیرانی بین‌المللی، حضور مؤثر قدرت‌های دریایی خارجی و محدودشدن امکان استفاده ایران از هرمز به عنوان اهرم فشار. اما نکته اساسی این است که هیچ‌کدام صرفا با اعمال قدرت نظامی پایدار نمی‌شوند. هر نظمی برای دوام به نوعی پذیرش سیاسی، سازوکار حقوقی و تضمین اجرایی نیاز دارد. شاید به همین دلیل، «گره کور هرمز» نه در باریک‌ترین قسمت نقشه و نه در مسیر عبور نفتکش‌ها، بلکه در جایی دیگر قرار دارد: در تعریف متعارض تهران و واشینگتن از نظم مطلوب خلیج فارس. تا زمانی که این تعارض حل نشود، ممکن است هرمز باز شود، دوباره بسته شود، کشتی‌ها بازگردند و بار دیگر متوقف شوند؛ ممکن است آتش‌بس برقرار شود و دوباره از میان برود. اما همه اینها مدیریت بحران است، نه حل مناقشه.

هرمز زمانی از یک کانون دائمی بحران به یک آبراه باثبات تبدیل خواهد شد که طرف‌های اصلی نه‌فقط درباره عبور کشتی‌ها، بلکه درباره «نظم حاکم بر تنگه» به یک توافق پایدار برسند. در نهایت، مسئله هرمز بیش از آنکه پرسش «چه کسی تنگه را کنترل می‌کند؟» باشد، پرسش «چه نظمی حق کنترل، تنظیم و تضمین امنیت آن را دارد؟» است. پاسخ به همین پرسش است که آینده هرمز را تعیین خواهد کرد.

روایت «شرق» از تکاپوی دیپلماتیک در نیویورک برای احیای مسیر گفت‌وگو میان ایران و آمریکا

دیپلماسی در چهارراه سازمان ملل

سرلشکر رحیم‌صفوی: الان اگر رهبر انقلاب مصلحت دیدند و دست دولت را در مذاکرات باز گذاشتند، خیلی مصلحت‌اندیشی بزرگی است

موسی موحد: تحرکات اخیر در مسیر گفت‌وگو میان ایران و آمریکا، از جمله مذاکرات غیرمستقیم در نیویورک با میانجیگری قطر و برخی مواضع مثبت درباره تداوم رایزنی‌ها، این تصور را ایجاد کرده است که شاید بار دیگر روزنه‌ای برای کاهش تنش گشوده شده باشد. حتی احتمال دیدار میان مسعود پزشکیان و دونالد ترامپ، هرچند بسیار کم‌رنگ، مطرح شده است. با این حال، بررسی مجموعه تحولات و مواضع دو طرف نشان می‌دهد صرفِ تداوم میانجیگری یا حتی برگزاری یک دیدار مستقیم میان رؤسای جمهوری ایران و آمریکا، به‌تنهایی ظرفیت عبور از بن‌بست موجود را ندارد و برای تغییر این وضعیت، فراتر از دیدارها و پیام‌های دیپلماتیک، به تصمیم‌های عملی و متقابل از سوی تهران و واشینگتن نیاز است. مسئله اصلی، فاصله قابل توجه میان مواضع و مطالبات دو طرف است. از یک سو، فشارهای اقتصادی، تحریمی و اقدامات مرتبط با محدودیت‌های دریایی از سوی آمریکا ادامه دارد و از سوی دیگر، تهران بر مجموعه‌ای از مطالبات اساسی از جمله پایان جنگ در همه جبهه‌ها، رفع تحریم‌ها، آزادسازی دارایی‌های مسدودشده و رفع محاصره دریایی تأکید می‌کند. در چنین شرایطی، حتی اگر کانال‌های دیپلماتیک باز بمانند، تا زمانی که نشانه‌ای روشن از آمادگی دو طرف برای برداشتن گام‌های عملی متقابل مشاهده نشود، امید به یک گشایش پایدار با احتیاط جدی همراه خواهد بود. از این منظر، اظهارات تازه و البته تکراری ترامپ درباره قرارگرفتن ایران بر سر یک دوراهی میان پذیرش چارچوب مورد نظر واشینگتن یا تداوم فشار و جنگ، در کنار تلاش آمریکا برای محدودکردن روابط اقتصادی و تجاری ایران، این پرسش را تقویت می‌کند که آیا اساسا اراده‌ای متقابل برای عبور از وضعیت موجود شکل گرفته است یا خیر؟ البته این به معنای بی‌اعتباردانستن مذاکره نیست؛ برعکس، در شرایط بحرانی، گفت‌وگو، میانجیگری و دیپلماسی همچنان مهم‌ترین مسیر برای جلوگیری از تشدید تنش‌اند و باید از هر روزنه‌ای برای کاهش اختلافات استقبال کرد. با این حال، دیپلماسی زمانی می‌تواند به نتیجه برسد که با اراده سیاسی و اقدامات متقابل همراه باشد. حتی اگر روزنه‌ای برای آغاز مذاکرات جدی وجود داشته باشد، اختلافات داخلی و فشار جریان‌های تندرو در تهران، واشینگتن و تل‌آویو می‌تواند روند تفاهم را با مانع مواجه کند. بنابراین، واقعیت‌های جاری بیش از آنکه از یک گشایش قریب‌الوقوع حکایت کنند، نشان می‌دهند تهران و واشینگتن هنوز برای عبور عملی از این بن‌بست، به تصمیم‌ها و مصالحه‌هایی دشوار نیاز دارند؛ تصمیم‌هایی که تاکنون نشانه‌های روشنی از آن مشاهده نشده است.

مذاکرات ایران و آمریکا؛ از رایزنی عراقچی و ویتکاف تا میانجیگری قطر

این روزها که همه توجهات به نیویورک معطوف شده، شاید مهم‌ترین تحول دیپلماتیک در حاشیه مجمع عمومی سازمان ملل، ازسرگیری تماس‌های غیرمستقیم میان ایران و آمریکا با میانجیگری کشورهای منطقه، به‌ویژه قطر بود. بر اساس گزارش‌های منتشرشده، استیو ویتکاف و جرد کوشنر از طرف آمریکا با هیئت ایرانی دیدار و گفت‌وگو کردند. دونالد ترامپ این مذاکرات را «خوب» توصیف کرد و گفت جلسه حدود سه ساعت طول کشیده و قرار است در آینده نزدیک دور دیگری از گفت‌وگوها انجام شود. او همچنین اعلام کرد ایده‌های مختلفی مطرح شده و روند امور را مثبت توصیف کرد. ویتکاف نیز عنوان داشت مذاکرات طولانی از طریق میانجی‌ها انجام شده و این دور از گفت‌وگوها با موفقیت پایان یافته و میانجی‌ها در روزهای آینده به انتقال پیام‌ها ادامه خواهند داد.

در روایت ایران، این تعامل با طرف آمریکایی از طریق میانجی قطری انجام شده است. اسماعیل بقایی، سخنگوی وزارت خارجه ایران، ضمن تأیید اصل مذاکرات با طرف آمریکایی، تأکید کرد هدف از این تماس، ابلاغ شروط تهران بوده که مشتمل بر پایان جنگ در همه جبهه‌ها، توقف اقدامات نظامی و محاصره دریایی و آزادسازی دارایی‌های ایران است. در این بین، گزارش کیودو و رویترز نیز به نقل از یک مقام ارشد ایرانی از آمادگی تهران برای بازگشایی تنگه هرمز ظرف هفت روز، در صورت کاهش فشار نظامی آمریکا و رفع محاصره بنادر خبر دادند. همان مقام گفت هیئت ایرانی با اختیارات کامل برای احیای دیپلماسی در نیویورک حضور دارد. در طرف مقابل، تامی پیگوت، سخنگوی وزارت خارجه آمریکا، دیدار با ایرانی‌ها را خوب توصیف کرد و گفت ترامپ میان ادامه آنچه واشینگتن «فعالیت‌های مخرب» می‌داند و انتخاب مسیر صلح، قائل به یک انتخاب است. او همچنین بر هدف دولت آمریکا برای جلوگیری از دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای تأکید کرد. مارکو روبیو نیز از آمادگی هیئت آمریکایی برای دیدار با هیئت ایرانی خبر داد. قطر در این میان نقش مهمی در انتقال پیام‌ها داشته است. محمد بن عبدالرحمن آل‌ثانی، نخست‌وزیر و وزیر خارجه قطر، بر ضرورت ایجاد «چارچوب امنیتی منطقه‌ای جدید» با حضور ایران تأکید کرد. ماجد الانصاری، سخنگوی وزارت خارجه قطر نیز گفت دوحه از زیرساخت‌گیری تعامل ایران و آمریکا خرسند است و همچنان بر باز نگه‌داشتن کانال‌های ارتباطی و ادامه میانجیگری تأکید دارد. هم‌زمان، گزارش‌های رسانه‌ای از مثبت‌بودن فضای مذاکرات و تلاش میانجی‌های عرب برای شکستن بن‌بست حکایت داشتند. با این حال، اختلافات اساسی همچنان پابرجاست و دو طرف درباره شروط آغاز مسیر جدید دیپلماتیک مواضع متفاوتی دارند؛ همچنانی که العربیه به نقل از یک منبع آمریکایی که در نشست هیئت‌های ایالات متحده و ایران در نیویورک حاضر بوده، مدعی شد واشینگتن درخواست تهران برای رفع محاصره را رد کرده است. این شبکه سعودی در ادامه شانس توافق آمریکا با ایران را بسیار محدود دانست.

بازگشت قطر به مسیر میانجیگری تهران و واشینگتن لزوما به معنای نزدیک‌بودن یک گشایش دیپلماتیک نیست

در حالی قطری‌ها دوباره کانال میانجیگری بین ایران و آمریکا را در نیویورک فعال کرده‌اند که به عقیده دنیس سیترونوویچ، عضو اندیشکده شورای آتلانتیک: «ورود دوباره قطر به میانجیگری میان ایران و آمریکا، نشانه حرکت مجدد دیپلماسی است، اما لزوما به معنای گشایش قریب‌الوقوع نیست». به گفته او، وضعیت کنونی ناپایدار است و تداوم آن می‌تواند به تشدید تنش، فشار بر بازارهای جهانی انرژی و افزایش خطر وقوع حادثه‌ای منجر شود که دامنه رویارویی تهران و واشینگتن را گسترش دهد. سیترونوویچ تأکید دارد مسئله اصلی همچنان اختلاف بر سر شروط دو طرف، به‌ویژه تنگه هرمز، تحریم‌ها، دارایی‌های ایران، محاصره دریایی و ترتیبات آینده کشتیرانی است. تهران خواهان بازگشت به چارچوب تفاهم ژوئن، با تفسیر خود از تعهدات آن است؛ در حالی که واشینگتن به‌دلیل ملاحظات سیاسی داخلی و انتقادهای محافل محافظه‌کار، با دشواری بیشتری می‌تواند به توافقی مشابه تفاهم قبلی بازگردد. از نگاه این تحلیلگر، تهدیدهای نظامی ترامپ را نیز باید در کنار تلاش‌های دیپلماتیک دید؛ این تهدیدها ممکن است علاوه بر پیام نظامی، ابزاری برای افزایش اهرم فشار بر تهران در مذاکرات باشند. در عین حال، هر دو طرف با توجه به هزینه‌های احتمالی تشدید بحران، انگیزه‌هایی برای جلوگیری از جنگی گسترده‌تر دارند؛ موضوعی که برای دولت ترامپ با نزدیک‌شدن به انتخابات میان‌دوره‌ای اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. سیترونوویچ در نهایت این جمع‌بندی را دارد که دیپلماسی بار دیگر فعال شده و میانجیگری قطر می‌تواند فاصله‌ها را کاهش دهد، اما اختلافات بنیادین همچنان پابرجاست. اگر تهران و واشینگتن بخواهند از مسیر تشدید تنش به یک چارچوب پایدار دیپلماتیک بازگردند، دست‌کم یکی از دو طرف باید در بخشی از مواضع کنونی خود انعطاف نشان دهد.

احتمال دیدار ترامپ و پزشکیان؛ از اعلام آمادگی آمریکا تا گمانه‌زنی درباره نشست نیویورک

احتمال دیدار مستقیم دونالد ترامپ و مسعود پزشکیان در حاشیه مجمع عمومی سازمان ملل، یکی دیگر از محورهای مهم تحولات نیویورک بود. مقام‌های آمریکایی در اظهارات مختلف اعلام کردند ترامپ برای چنین دیداری آمادگی دارد، اما در عین حال تأکید کردند در آن مقطع، دیداری به‌طور رسمی در برنامه رئیس‌جمهور آمریکا قرار نگرفته است. مارکو روبیو، وزیر خارجه آمریکا، گفت ترامپ آماده دیدار با افراد مختلف در سازمان ملل است و درباره پزشکیان نیز اعلام کرد واشینگتن برای انجام چنین دیداری آمادگی دارد، اما چیزی به‌طور مشخص برنامه‌ریزی نشده است. مایک والتز، سفیر آمریکا در سازمان ملل نیز گفت ترامپ همواره برای دیپلماسی و گفت‌وگو آماده است و پرسش اصلی را آمادگی تهران برای نشست مستقیم با آمریکا دانست. گزارش سی‌ان‌ان نیز به نقل از یک مقام آمریکایی از تمایل ترامپ برای دیدار با مقام‌های ایرانی «در صورت مناسب‌بودن شرایط» خبر داد. بر اساس این گزارش، هنوز مشخص نیست طرف ایرانی نیز برای چنین دیداری آمادگی دارد یا نه. در همین حال، اکسیوس به نقل از یک منبع منطقه‌ای از تلاش کشورهای عربی میانجی برای ترتیب‌دادن یک دیدار سطح بالا میان ایران و آمریکا در نیویورک خبر داد. در مقابل، یک مقام ارشد کاخ سفید به الجزیره گفت چنین دیداری در برنامه رسمی ترامپ نیست، هرچند رئیس‌جمهور آمریکا برای انجام آن آمادگی دارد.

در طرف ایرانی نیز گزارش کیودو به نقل از یک مقام ارشد دولت، احتمال دیدار پزشکیان و ترامپ را در حاشیه مجمع عمومی منتفی دانست؛ با این حال همان مقام تأکید کرد امکان حرکت به سمت توافق همچنان وجود دارد. بنابراین، مجموعه مواضع منتشرشده نشان می‌داد موضوع دیدار بیشتر در مرحله بررسی و رایزنی قرار داشته و هنوز برنامه قطعی برای آن اعلام نشده بود. در فضای سیاسی ایران نیز برخی چهره‌ها از اصل دیدار حمایت کرده‌اند. در این شرایط، مهدی کروبی و غلامحسین کرباسچی و برخی دیگری از سیاسیون خطاب به پزشکیان توصیه کرده‌اند از دیدار با ترامپ نهراسد، تبعات و هجمه‌ها و انتقادات احتمالی را بپذیرد و مسئولیت چنین دیداری را بر عهده بگیرد. با این حال و برخلاف توصیه این چهره‌های سیاسی که بر ضرورت دیدار مسعود پزشکیان با دونالد ترامپ و پذیرش هزینه‌ها و تبعات سیاسی آن تأکید کرده‌اند، مجموعه شواهد و واقعیت‌های موجود نشان می‌دهد تحقق چنین دیداری، دست‌کم در شرایط کنونی، با موانع جدی روبه‌روست. ضمنا مسئله صرفا به اصل برگزاری دیدار محدود نمی‌شود، بلکه حتی در صورت شکل‌گیری چنین ملاقاتی، نمی‌توان انتظار داشت یک دیدار سیاسی، به‌تنهایی قادر به حل‌وفصل مجموعه‌ای از اختلافات عمیق و انباشته میان تهران و واشینگتن باشد.

کمااینکه تجربه دیدار دونالد ترامپ و کیم جونگ اون نیز نشان داد ملاقات مستقیم رهبران، لزوما به معنای حل ریشه‌ای اختلافات نیست. آن دیدارها اگرچه از منظر نمادین و دیپلماتیک اهمیت داشت، اما در نهایت به توافقی پایدار درباره اختلافات اساسی، به‌ویژه مسئله هسته‌ای منجر نشد و تا حد زیادی در سطح یک قاب دیپلماتیک و تصویر نمادین باقی ماند. از این منظر، دیدار احتمالی ترامپ و پزشکیان نیز به‌تنهایی نمی‌تواند شکاف عمیق تهران و واشینگتن را برطرف کند. به هر حال شکاف موجود میان دو کشور، حاصل مجموعه‌ای از منازعات راهبردی، امنیتی، هسته‌ای، اقتصادی و منطقه‌ای است که طی سال‌های گذشته بر یکدیگر انباشته شده‌اند. ازاین‌رو دیدار احتمالی رهبران دو کشور، در بهترین حالت می‌تواند آغازگر یا تسهیل‌کننده یک مسیر دیپلماتیک باشد، نه نقطه پایان اختلافات. افزون بر این، مجموعه‌ای از نیروها و جریان‌های رادیکال در ایران، آمریکا و اسرائیل نیز می‌توانند هم در شکل‌گیری چنین دیداری و هم در نتایج احتمالی آن برای گره‌گشایی‌های بعدی اثرگذار باشند. این جریان‌ها، با توجه به منافع و برداشت‌های امنیتی متفاوت خود، ممکن است در برابر هرگونه گشایش دیپلماتیک مقاومت کنند. بنابراین، حتی تحقق یک دیدار مستقیم نیز لزوما به معنای تغییر بنیادین در معادلات میان تهران و واشینگتن نخواهد بود.

از پالس مذاکراتی رحیم‌صفوی تا مواضع دیپلماتیک قالیباف و سردار محبی؛ مذاکره به عنوان امتداد میدان، نه جایگزین آن

در میانه توصیه‌ها برای دیدار پزشکیان با همتای آمریکایی خود، سردار رحیم‌صفوی، محمدباقر قالیباف و سردار محبی در اظهارات جداگانه، تصویری از مذاکره ارائه کردند که در آن دیپلماسی در کنار توان نظامی و بازدارندگی قرار می‌گیرد، نه در مقابل آن. سرلشکر سیدیحیی صفوی، دستیار و مشاور عالی فرمانده کل قوا، روز سه‌شنبه (۳۱ شهریور) در گفت‌وگوی ویژه خبری و در بخشی از سخنان خود با اشاره به هدایت‌های رهبر انقلاب در عرصه سیاست خارجی و مذاکرات بین‌المللی اظهار کرد: «الان اگر رهبر انقلاب مصلحت دیدند و دست دولت را در مذاکرات باز گذاشتند، این موضوع یک مصلحت‌اندیشی بسیار بزرگ و تدبیری راهبردی است». او این رویکرد را نشانه‌ای از تدبیر در مدیریت شرایط و تحولات جاری دانست. در ادامه سرلشکر صفوی گفت: «بازشدن تنگه هرمز در مقابل پذیرش شروط ایران است» و تأکید کرد: «آمریکایی‌ها مانع توافق با عمان درمورد تنگه هرمز هستند. نه‌تنها تنگه هرمز به حالت قبل برنمی‌گردد، بلکه باب‌المندب هم به قبل برنمی‌گردد». در همین حال محمدباقر قالیباف، رئیس مجلس نیز با تأکید بر تجربه دفاع مقدس و توسعه توان موشکی ایران گفت کشور امروز از ظرفیت‌هایی برخوردار است که امکان هدف قراردادن نقاط مختلف را فراهم می‌کند. او در عین حال تأکید کرد ایران در جنگ ترکیبی، اقتصادی، نظامی و دیپلماتیک «تسلیم نمی‌شود» و کشور را تعطیل نخواهد کرد.

رئیس مجلس، در اشاره مستقیم به مذاکره، گفت مذاکره نیز یک میدان مبارزه است و دیپلماسی را به معنای تسلیم ندانست، بلکه آن را ابزاری برای تبدیل قدرت موجود در میدان به دستاورد سیاسی معرفی کرد. از نگاه او، توان بازدارندگی و قدرت نظامی باید پشتوانه دیپلماسی باشد و ایران در برابر فشارها موضع خود را حفظ کند. سردار محبی، سخنگوی سپاه نیز در همین چارچوب سه مسیر را ترسیم کرد؛ ادامه صرف جنگ، کنارگذاشتن جنگ و حل همه مسائل از طریق مذاکره، یا انتخاب رویکردی که براساس مصالح ملی، امکان استفاده هم‌زمان از میدان و مذاکره را فراهم کند. او گزینه سوم را رویکردی دانست که باید براساس شرایط و منافع کشور انتخاب شود. محبی تصریح کرد: «اگر مصالح ملی جنگ را اقتضا کند، باید جنگید و اگر اقتضا کند در کنار جنگ مذاکره صورت گیرد، باید مذاکره کرد». او همچنین گفت آمادگی کامل نیروهای مسلح برای جنگ، به معنای نفی مذاکره نیست. در این روایت، مذاکره «صحنه دیگری از نبرد» توصیف شد؛ با این تفاوت که ابزار آن کلام، استدلال و روش دیپلماتیک است. سخنگوی سپاه همچنین تأکید کرد سپاه به‌تنهایی تصمیم‌گیرنده درباره چنین موضوعاتی نیست و تصمیمات در چارچوب ساختار نظام و تحت فرماندهی رهبر انقلاب اتخاذ می‌شود. مجموعه این اظهارات نشان می‌دهد در مواضع قالیباف و محبی، مذاکره نه نشانه کنارگذاشتن توان نظامی، بلکه ابزاری در کنار قدرت میدانی برای پیگیری منافع ملی تعریف شده است.

دیدار ترامپ و کشورهای منطقه درباره ایران

از مناسبات و معادلات مستقیم بین ایران و آمریکا که عبور کنیم، به تحرکات دیگر کشورها با محوریت و موضوعیت ایران می‌رسیم و در این باره دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، در حاشیه نخستین روز مجمع عمومی سازمان ملل در نیویورک با شماری از رهبران و مقام‌های کشورهای غرب آسیا دیدار کرد. این نشست که ابتدا قرار بود به گفت‌وگویی با رهبران کشورهای عربی خلیج فارس محدود باشد، به جلسه‌ای گسترده‌تر با حضور مقام‌هایی از سراسر منطقه، از جمله رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهور ترکیه و ملک عبدالله دوم، پادشاه اردن، تبدیل شد. ترامپ پیش از آغاز نشست اعلام کرد قصد دارد فشار بر ایران را حفظ کند. این دیدار در شرایطی انجام شد که کشورهای عربی خلیج فارس نسبت به تشدید درگیری‌های منطقه‌ای و میزان تعهد آمریکا به تأمین امنیت آنها نگرانی فزاینده‌ای دارند. بسته‌ماندن تنگه هرمز نیز فشار اقتصادی قابل توجهی بر قطر، کویت و امارات وارد و مسیر اصلی صادرات انرژی آنها را مختل کرده است. عربستان نیز برای ادامه صادرات نفت، بخشی از محموله‌های خود را به مسیر جایگزین دریای سرخ منتقل کرده است.

بنا بر روایت تسنیم، ترامپ در دیدار با مقام‌های کشورهای منطقه، با اشاره به مذاکرات اخیر نمایندگان آمریکا و ایران در نیویورک، گفت واشینگتن و تهران یا به توافق خواهند رسید یا جنگ به‌زودی پایان می‌یابد. او مدعی شد ایران برای رسیدن به توافق عجله دارد و ابراز امیدواری کرد تهران «پیش از آنکه خیلی دیر شود» تصمیم بگیرد. ترامپ هم‌زمان بر حفظ فشار علیه ایران تأکید و بار دیگر تهدید نظامی را مطرح کرد. او همچنین گفت دیدار جرد کوشنر و استیو ویتکاف با میانجی‌های ایران سازنده بوده است. ترامپ در ادامه احتمال حمله به تأسیسات ایران و منفجرکردن «کوه کلنگ» را مطرح کرد. البته به گزارش نیویورک‌تایمز، در حالی که راه‌حل دیپلماتیک همچنان اولویت اصلی کشورهای خلیج فارس عنوان شده، آنها احتمالا از ترامپ خواستار تضمین‌های امنیتی قوی‌تر خواهند شد. این موضوع در شرایطی مطرح است که گزارش مذکور ادعا می‌کند جنگ ایران بر ذخایر تسلیحاتی آمریکا نیز فشار وارد کرده است. هم‌زمان، تحولات یمن بر نگرانی‌های امنیتی کشورهای عربی افزوده است. ارتش یمن در هفته‌های اخیر درگیری‌هایی با عربستان و نیروهای متحد آن داشته و حملاتی موشکی و پهپادی علیه عربستان انجام داده است. همچنین نیروهای یمنی در مناطقی نزدیک تنگه باب‌المندب حضور پیدا کرده‌اند؛ مسیری که پس از اختلال در تنگه هرمز برای صادرات نفت اهمیت بیشتری یافته است. عربستان تلاش کرده آمریکا را به مداخله نظامی علیه یمن ترغیب کند، اما ترامپ تاکنون از این اقدام خودداری کرده است.

ادعاهای ترامپ درباره ایران در مجمع عمومی سازمان ملل

در حالی دونالد ترامپ لحن مثبت و امیدوارانه‌ای نسبت به مذاکرات بین ایران و ایالات متحده داشت و از آمادگی برای دیدار با پزشکیان گفت، رئیس‌جمهور آمریکا در سخنرانی خود در هشتادویکمین مجمع عمومی سازمان ملل، بار دیگر بر جلوگیری از دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای تأکید کرد و مدعی بود از نخستین روز ورودش به عرصه سیاست، موضعش در این زمینه ثابت بوده است. او ادعا کرد پس از آغاز دوره ریاست‌جمهوری خود، مذاکراتی با ایران برای پایان‌دادن به برنامه هسته‌ای و حمایت از گروه‌های مورد حمایت تهران آغاز و در مقابل، پیشنهاد همکاری اقتصادی گسترده با ایران را مطرح کرده است؛ اما به گفته او، ایران این پیشنهاد را رد کرده است. ترامپ همچنین گفت ایران موشک‌هایی با قابلیت هدف قراردادن اروپا ساخته و قصد داشته برنامه ساخت سلاح هسته‌ای خود را با تکیه بر توان موشکی تکمیل کند. به تعبیر او: «در برابر این وضعیت، میان دو گزینه قرار دارد، یا دستیابی به توافقی که امکان بازسازی و تقویت اقتصادی ایران را فراهم کند، یا اقدام نظامی علیه این کشور».

با این حال، بخش مهم سخنان ترامپ به احتمال توافق با ایران اختصاص داشت. از دیدگاه او و بلافاصله پس از انتخابات میان‌دوره‌ای آمریکا، توافقی میان تهران و واشینگتن حاصل خواهد شد، زیرا به باور ترامپ، منطقی نیست ایران چنین توافقی را نپذیرد. رئیس‌جمهور آمریکا مدعی شد ایران منتظر است بیند او در انتخابات میان‌دوره‌ای چگونه عمل خواهد کرد، اما تأکید کرد خودش نامزد این انتخابات نیست و نتیجه آن برایش اهمیتی ندارد. ترامپ همچنین گفت آمریکا ذخایر مهمات گسترده‌ای دارد و ظرفیت تولید تسلیحات و تجهیزات نظامی در حال افزایش است. او از کشورها خواست تا زمانی که ایران حملات علیه کشتیرانی تجاری و برنامه هسته‌ای خود را متوقف نکرده، در اعمال فشار و انزوای اقتصادی تهران مشارکت کنند. در پایان، ترامپ تأکید کرد آمریکا و ایران در نهایت مسئله را حل خواهند کرد و این روند، به گفته او، «به هر شکل ممکن» و «به‌سرعت» انجام خواهد شد. مجموعه همین تناقض‌ها میان گفتار و رفتار دونالد ترامپ و دیگر مقام‌های آمریکایی، چشم‌انداز پیش‌رو را بیش از گذشته مبهم و پیچیده کرده است. از یک سو، نشانه‌هایی از تمایل به تداوم مسیر دیپلماسی و گفت‌وگو دیده می‌شود و از سوی دیگر، هم‌زمانی آن با تهدیدهای نظامی و استمرار فشارهای سیاسی و اقتصادی، امکان ترسیم یک مسیر روشن برای آینده را دشوار می‌کند. ازاین‌رو بعید به نظر می‌رسد صرفا در روزهای برگزاری مجمع عمومی سازمان ملل در نیویورک، تحول تعیین‌کننده‌ای در مناسبات تهران و واشینگتن رخ دهد. با این حال، تحولات این مقطع را نمی‌توان نادیده گرفت و باید منتظر ماند تا روشن شود روزها و هفته‌های پیش‌رو آبستن چه اتفاقاتی است و چه سمت‌وسویی برای مناقشه ایران و آمریکا رقم خواهد خورد.